

قصه قشون خراسان

حسین بیات ا وجود قوای نظامی در مشهد به بیش از چند قرن می‌رسد، چرا که سرزمین پهناور و زرخیز خراسان از دیرباز در معرض تاخت‌وتاز اقوام غارتگر و خونریز ازبک، ترکمن، افغان و روس قرار داشته است. از دوره هخامنشیان، همواره یاعیان شرقی چشم طمع به ثروت و اراضی این دیار داشته‌اند و در مقابل، جنگاورانی از خطه خراسان برای دفاع از وطن خویش دست به شمشیر و سلاح برده و رشادت‌ها کرده‌اند. در واقع هرگاه که حکومت مرکزی ایران در مرزهای غربی با امپراتوری عثمانی وارد جنگ‌شده، طوایف متحد ازبک، ترکمن و افغان در مرزهای شرقی به خراسان تاخته‌اند، به همین منظور قشونی از سواران طوایف و قبایل شهرهای مختلف در خراسان تشکیل می‌شود تا در مقابل مهاجمان مقاومت کند.

شاه عباس صفوی از کردهای جنگجوی ولایات غربی ایران بهره گرفته و آن‌ها را به شمال و شمال شرق خراسان کوچ می‌دهد، نادرشاه هم چنین می‌کند و خراسان بدل می‌شود به قرارگاه اصلی قشون ایران، در دوره افشاری ـ در دوره فتحعلی شاه قاجار که عباس میرزا نایب السلطنه (قهرمان جنگ‌های ایران و روسیه) والی خراسان می‌شود، شش فوج (شش هنگ) سرباز در مشهد به سال ۱۲۱۱ خورشیدی حاضر به جنگ می‌شوند. به این منظور چهارهزار سوارکار از خراسانیان مین می‌شوند که موجب‌وحقوقشان‌رااز مالیات‌خراسان‌مقرر می‌کنند.در سفرنامه کلنل‌بی‌ام‌مک‌گریور که‌سال۱۲۵۳ خورشیدی‌به ایالت‌خراسان‌آمده‌قوای نظامی‌این ایالت‌شامل‌هنگ‌های نظامی‌عرب،عجم،دامغان،سمنان،قزاقی، ترشیز(کاشمر)وقزوین‌بوده‌است‌که‌هرکدام در بیرون شهر و هرکجا که پیش‌آمده اردو می‌زده‌اند.در‌سال ۱۲۷۰ خورشیدی‌با‌ورود ۹۳سرباز۱۷افسر‌به‌مشهد،قزاق‌خانه‌مشهد



۱۳۱۴
خورشیدی

تغییر نام لشکر به نام «۹ شرق» و حادثه‌گوهرشاد در روزهای ۱۹ تا ۲۱ تیر ـ این اولین جالش داخلی رضاخان مقتدر با مردم معترض ایران است که برای ارتش نیز گران تمام می‌شود. جدای نفراتی که در درگیری مسجد کشته می‌شوند، حدود ۲۰۰۰ هزار بازداشتی این ماجرا نیز تا دو ماه در محل پادگان لشکر نگهداری می‌شوند .

۱۳۳۵
خورشیدی

تغییر نام لشکر به «۱۲ خراسان».



۱۳۶۰
خورشیدی

اسکان و نگهداری از ۱۹۰۰ اسیر عراقی در محل ساختمان‌های گردان تانک برای ۱۰ سال .



مشهد به جمع ۷۰۰ قزاق، ۳۰۰ ژاندارم و ۳۰ نفر امنیه‌ای می‌پیوندند که آنان همین سال همراه حسین آقاخان خزاعی میرپنج (سرتیب یا امیر پنجه) به مشهد می‌آیند. چهاردهم دی این سال زمانی است که به دستور وزارت جنگ تمام قوای نظامی موجود در مشهد ادغام‌شده و قشون واحد و متحدالشکلی‌راتشکیل می‌دهند. این‌گونه است که ساختار ارتش نوین خراسان با نام

۱۳۰۰
خورشیدی

حضور امیرپنجه حسین آقاخان خزاعی به‌عنوان رئیس قزاق خانه مشهد، ادغام قوای نظامی در لشکر ۶ و تشکیل ارتش نوین خراسان به دستور وزارت جنگ با نام لشکر ۵ شرق با ۱۳۷ افسر، ۳۲۷۷ سرباز و ۱۱۱۹ چاپار .

۱۳۰۷
خورشیدی

قشون کشی ۶ماهه لشکر خراسان با فرماندهی امان‌ا... میرزا جهانبایی به سیستان برای سرکوب شورش دوست‌محمدخان بلوچ .

۱۳۳۷
خورشیدی

اجرای طرح «ارتش در خدمت مردم» و مشارکت لشکر در کارهای خدماتی، آموزشی، عمرانی و بهداشتی عام‌المنفعه.

۱۳۴۹
خورشیدی

حضور لشکر در عملیات و مانورهای خارجی از جمله شرکت در جنگ ظفار عمان، پیمان سنتو پاکستان و ویتنام. در همین سال توسط شاه بودجه عمرانی به لشکر تخصیص می‌یابد و ساختمان‌های پادگان مرمت اساسی می‌شوند .

۱۳۷۱
خورشیدی

بازگشت آخرین یگان پیاده لشکر پیروز ۷۷ به مشهد که با استقبال پرشور مردم همراه است، البته تیپ یک لشکر به عنوان خط‌نگهدار تا سال ۱۳۷۷ در مناطق مرزی خوزستان باقی می‌ماند و دسته مهندسی لشکر هم تا همین سال مشغول مین‌روبی میلیون‌ها مینی است که ارتش یعنی در خاک ایران کاشته است .

۱۴۰۱
خورشیدی

جابه‌جایی بخشی دیگر از پادگان و یگان‌های نظامی و بازگشایی مسیرهای داخلی آن در ۲۸ خرداد برای استفاده عموم مردم .

۱۳۹۴
خورشیدی

پایان جابه‌جایی یگان‌های لشکر به محل جدید پادگان در ابتدای جاده نیشابور در ۱۴ شهریور .

۱۳۰۵
خورشیدی

نامه‌نگاری لشکر به تولیت آستان قدس رضوی برای واگذاری زمین جهت میدان فرود طیاره در شهرپور و شکل‌گیری نخستین فرودگاه مشهد در همین سال .



۱۳۴۲
خورشیدی

تغییر نام لشکر به «۶ خراسان» ـ نگهداری از هزار و ۵۰۰ بازداشتی ماجرای ۱۵ خرداد در محوطه صبحگاه، اسطبل‌های پادگان ۵ پشتیبانی و چادرهای انفرادی. افراد مهمب بازداشتی البته در سلول‌های پاسدارخانه نگهداری می‌شوند .

۱۳۴۷
خورشیدی

حضور لشکر به‌عنوان اولین سازمان رسمی در زلزله‌گناباد که حدود ۱۲۰۰۰ تلفات دارد، پرسنل لشکر ۱۱ ماه در این منطقه خدمت می‌کنند و برای زلزله‌زدگان خانه‌های موقت می‌سازند. در این سال همچنین واحد سواره ارتش منحل شده و اسب‌ها از لشکر می‌روند؛ اسطبل‌ها نیز به خوابگاه تبدیل می‌شوند. نام لشکر هم به «۷۷ خراسان» تغییر می‌یابد .

شهر

۳شنبه
۲۳فروردین۱۳۹۷
۲۷فروردین۱۳۹۷
شماره۳۹۲

۱۵

↓

تاریخ و هویت

مشهدیات

کفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت شصت و چهارم)

حکایت نجات مشهد از فتنه «صوفی»

مرضیه ترابی

اوضاع ایران در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه قاجار به اندازه‌کافی به هم ریخته‌بود، شکست‌های پیاپی از روسیه تزاری و تحمیل قراردادهای ننگین گلستان و ترکمانچای بر ایرانیان، غرور ملی را سخت جریحه‌دار و فضای عمومی کشور را دچار التهاب کرد. حال فکرش را بکنبد که در این شرایط، وقتی خبر بیماری و وخامت حال شاه قاجار منتشر شد، چه فضایی را به وجود آورد؟ مرگ ولیعهد فتحعلی‌شاه، یعنی عباس‌میرزا نایب‌السلطنه که به واسطه دلبری‌ها و تلاش‌های هر چند بی‌نتیجه‌اش، در جنگ ایران وروس اعتباری به دست آورده‌بود، دیگر طمع بسیاری از شاهزادگان طماع و پرافاده قاجار را به جوش آورد که بله! چرا ما به جای پدر تاجدار بر سریر سلطنت تکیه‌ننیم؟! فتحعلی‌شاه که به پسرش عباس‌میرزا دل‌بستگی فراوان داشت، فرزند وی محمدمیرزا را به عنوان ولیعهد برگزید، البته و به احتمال، دلیل اصلی این انتخاب آن بود که روس‌ها در قرارداد ترکمانچای، متعهد به حمایت از سلطنت فرزندان عباس‌میرزا شده‌بودند و از این‌رو، فتحعلی‌شاه انتخاب دیگری هم مقابل خود نمی‌دید! به هر حال، حال خراب شاه قاجار و تعدد فرزندان وی که برخی مورخان آن‌ها را متجاوز از ۲۰۰ نفر نوشته‌اند، هر لحظه بروز آشوب را محتمل‌تر می‌کرد و البته، برخی را به فکر تکاپوهای نظامی برای سهم‌خواهی در قدرت می‌انداخت.

● شروع فتنه «صوفی‌اسلام»

درست در همین ایام، حاجی فیروزالدین‌میرزا که به تازگی بر حکومت هرات دست یافته‌بود، فکری خطرناک به سرش زد، حمله به خراسان، تصرف مشهد و البته بلندکردن علم استقلال ـ او برای آنکه بتواند حمایت اهالی ساکن در فرارودان را به دست آورد، متوسل به یکی از شاخ‌ب صفوی نقشبندیه شد که دست بر قضا، نام وی صوفی‌اسلام، بود. صوفی اسلام در بخارا سکونت داشت و آمار پیروان و علاقه‌مندانش در آن خطه، رقم بالایی را نشان می‌داد. برخی معتقدند که او در همین ایام، ادعاهای گزافی را مطرح و شاید خودش را همان منجی و راهب‌ی بخش وعده داده شده در اسلام معرفی می‌کرد. البته اگر این گفته درباره صوفی اسلام صحیح باشد، خیلی نباید از شنیدن آن تعجب کنیم؛ حال وخیم مردم و جنگ‌ها و قحطی‌های پیاپی، جامعه را برای پذیرش چنین ادعاهایی آماده و آسیب‌پذیر کرده‌بود. چند سال بعد از ماجرای قصه‌ای که در این قسمت مشهديات برایتان نقل می‌کنم، سیدعلی‌محمد باب در شیراز ادعای بابیت و سپس مهدویت و حتی الوهیت کرد و با این رفتارش، فتنه‌ای دامنه‌دار آغاز شد. بگذریم؛ فیروزالدین‌میرزا با صوفی اسلام باب مکاتبه و رفاقت را گشود و خودش را مرید او جلوه داد و دست مساعدت پیش وی دراز کرد. با اشاره شیخ دراویش نقشبندیه بخارا، جمعیتی عظیم، بالغ بر ۵۰ هزار نفر گرد آمدند تا با حاکم هرات برای دست‌اندازی به خراسان و اشغال شهر مشهد، هم‌داستان شوند. مورخ‌الدوله سپهر در کتاب «ناسخ‌التواریخ» می‌نویسد: «حاجی فیروز نیز شیفتهٔ شمایل او (صوفی اسلام) گشت و از در عقیدت، دست ارادت بدو داد و چنان دانست که از توجه خاطر او بر غایب و حاضر چیره خواهد شد و بر چاربالش ملک تکیه خواهد زد،

● مشهديات‌ها آماده‌نبرد می‌شوند

خبر حمله‌قرب‌الوقع فیروزالدین‌میرزا و لشکر جارش، به‌وسیله مسافران و زائرانی که به مشهد می‌آمدند، به گوش مردم این شهر و اطراف آن رسید و موجی از وحشت به راه انداخت. شهر مشهد به واسطه قرار داشتن حرم رضوی و خزانه ذن قیمت آن، همواره طمع بسیاری از غارتگران و شورش‌یانی بود که جز به هوای نفس در برابر چیز دیگری تمکین نمی‌کردند. کمتر از یک قرن قبل از این هجوم، در دوران میان سقوط صفویه و به قدرت رسیدن نادرشاه، هجوم انبوه راهزنان و غارتگران به مشهد، مردم این شهر را ناچار کرد که در صحرای اللندشت به میدان بروند و با دادن بیش از چهار هزار نفر کشته، از حریم حرم رضوی و مال و ناموس خود دفاع کنند. حالا، شاید، خبر هجوم فیروزالدین‌میرزا یاد و خاطره آن هجوم وحشیانه را در حافظه مردم مشهد زنده کرده‌بود. اما خوشبختانه، محمدخان، حاکم وقت خراسان، جربره و توانمندی قابل تحسینی داشت و شگرخدا، اهل ترس و فرار نبود. با تمهید وی، سپاهی آراسته شد از جمع نظامیان حرفه‌ای و گروهی از اهالی مشهد و شهرها و طوایف اطراف آن تا به جنگ سپاه فیروزالدین‌میرزا و صوفی اسلام بروند. به این ترتیب، نبردی سرنوشت‌ساز برای نجات شهر مشهد از یک فتنه بزرگ آغاز شد.

● فتح تاریخی خراسانیان

از آمار سپاهیان مشهد و شهرها و طوایف اطراف آن، گزارش دقیقی نداریم؛ اما می‌دانیم که جمعیت آن‌ها، آن‌قدر زیاد بود که ربع و وحشت را به دل دشمن انداخت. مورخ‌الدوله سپهر در این‌باره می‌نویسد: «روز دیگر که پنجشنبهٔ بیست دوم شهر ربیع‌الثانی (هفتم تیرماه ۱۱۸۶ خورشیدی) بود، محمدخان، خوانین خراسان را برداشته با لشکر گرد و عرب و مردم هزاره و تیموری بیرون شد و از آن سوی حاجی فیروز و صوفی اسلام نیز میدان جنگ نزدیک کردند و از هردو جانب صف‌ها بیاراستند و آلات حرب و ضرب به کار داشتند.» حضور همه طوایف در این نبرد، نشان می‌دهد که احساس ترس از غلبه فتنه صوفی، جدی بوده‌است و از این‌رو، هیچ‌کس برای این تقابل دچار مماشات و غفلت نشد. محمدخان می‌دانست که کشاندن نبرد به پای باروهای شهر، با توجه به جمعیت زیاد مهاجمان، می‌تواند بسیار خطرناک باشد، این بود که میدان نبرد را به حوالی تربت‌جام امروزی کشاند. به این ترتیب، دو سپاه در هوای گرم تیرماه، مقابل هم صف‌آرایی کردند. مورخ‌الدوله سپهر می‌نویسد: «نخستین از دهان توپ و تفنگ، تگرگ برگ بیاریدند و زنبورهای آتشین (= نوعی توپ کوچک و قابل حمل یک نفره) را دهان بگشادند. از پس آن، دلبران ایران از آن عجل و شتابی که در نهاد داشتند، توپ و تفنگ را بگذاشتند و با تیغ‌های آخته به جانب خصم (=دشمن) تاختند و همی فرد و مؤکب (= حیوان سواری، اسب) به خاک انداختند؛ و در میان آن‌گیرودار، صوفی‌اسلام را دیدار کردند و برگرد او پره زدند (=محاصره کردند) و آن ۳۶۶ تن مردم که نگاهبان هودج (= کجاوه) او بودند، دست از جان‌بشستند و بر اطراف هودج رده بستند و تا آن یک تن که آخر شمار بود، عرضهٔ دمار نگشت (کشته نشد) کس به هودج دست نیافت. بالجمله صوفی اسلام را با هودج به ضرب تیغ آبدار پاره پاره کردند و شش هزار کس از دشمنان را به خاک افکند، زمین را از خون ایشان لعل‌گون ساختند و بدل‌خان فوفلزائی و گداخان و محمود خان تایمنی و برادر پلنگ توش‌خان جمشیدی و مانند ایشان از سرکردگان و بزرگان دشمن، ۱۳۰ تن مقتول گشت و سه هزار تن اسیر شد[ند] و ۲۰۰ تن از سرهنگان ایشان نیز دستگیر آمدند که تن‌ه از جمله عبدالغیاث‌خان و برخوردارخان و یک برادر پلنگ‌توش‌خان جمشیدی بود؛ تمامت بضاعت آن جماعت از تلبد (= اموال قدیمی و موروثی) و طریف (طریف: [اموال] جدید و تازه به دست آمده) و سیاه و سفید و توپخانه و قورخانه (انبار مهمات) غنیمت سپاه شد و محمدخان از دنبال‌هزیمت‌شدگان تا دروازه هرات بتاخت و در ظاهر آن بلده لشکرگاه کرد و از برای فتح قلعه استوار بنشست.» به این ترتیب، مشهديات و مشهديات‌ها، از خطر فتنه صوفی اسلام نجات یافتند.